

هدیه الهی

بیانات مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای
در دیدار هنرمندان و سینماگران کشور با معظم له «۷۳/۱۱/۳»



رسانتر است و قدرت تبیین بیش تری دارد. وقتی انشاءالله ما توانستیم در این زمینه به موفقیت‌های زیادی دست پیدا بکنیم، از جمله کارهایی که باید دنبال کنیم یکی هم این است که مردم را از این طریق به نماز آشنا کنیم. این سخن به این معنا نیست که حالا کسی به این فکر نباشد. الآن هم هرکس که واقعا می‌تواند در این زمینه تلاش بکند، واجب است تلاش کند لکن فعلاً همت بنده چیز دیگری است. بنده به‌عنوان یک فرد وقتی در سطح کشور به تلویزیون جمهوری اسلامی و فضای هنری جامعه نگاه می‌کنم احساس می‌کنم یک خلا، کمبود و نقیصه‌ای وجود دارد و امروز می‌خواهم به شما توصیه و اصرار کنم که آن را برطرف کنید. پس ابتدا ما باید تلاشمان را متمرکز کنیم در این‌که این هنر را از لحاظ کمی و کیفی به جایی برسانیم که به آن نیاز است که حالا در این باره مختصری توضیح خواهم داد.

دوم این‌که باید با این وسیله بسیار رسا، بهترین ارزش‌ها و بهترین مباحث و مسائل را بیان کنیم که البته در صدر آن‌ها مباحث دینی و به‌خصوص نماز است. این تقدم و تأخر هم تقدم و تأخر زمانی نیست یعنی از همین حالا هم باید در آن بخشی که سطح و کیفیت خوبی دارد این کار به شکل صحیح خودش بشود.

حالا من دو سه نکته را عرض می‌کنم: نکته اول این است که هنر سینما و به‌طور کلی تقریباً هنرهای نمایشی در کشور ما یک چیز وارداتی است. شاید بعضی بگویند خوب ما که مؤسس و تولیدکننده و مبتکر این راه نیستیم پس چه انتظاری از ما هست. این حرف درست نیست. ما در بسیاری از بخش‌های زندگی، در زمینه‌های علمی، تحقیقات، کارهای سیاسی و اجتماعی به برکت حضور مردم و تحرک مردمی که نتیجه مهم انقلاب بزرگ اسلامی است توانستیم به پیشرفت‌های بزرگی دست پیدا کنیم. ما امروز در زمینه صنایع بسیار دقیق و مهم به پیشرفت‌هایی دست پیدا کردیم که حتی بدخواهان ما باور نمی‌کنند. کسانی که ما را به دروغ متهم

برادران و خواهران عزیز خیلی خوش آمدید. شنیدم مجموعه بزرگ و عمده‌ای از هنرمندان کشور در این جمع تشریف دارند و هم چنین برادران عزیز و متصدیان امر ترویج فریضه مهم نماز هم این‌جا هستند. خیلی از زیارت آقایان خوشحالیم. انشاء... موفق باشید. البته قرار اولیه ما این بود که با جمعی از سینماگران کشور دیدار داشته باشیم. قرار بود مسئولان امور هنرهای نمایشی، تهیه‌کنندگان، کارگردانان، فیلمنامه‌نویسان و هنرمندان سینمای کشور در این اجتماع تشریف داشته باشند. حقیقت امر این است که چون بنده به قضیه فیلم و سینما در زمان خودمان خیلی اهمیت می‌دهم و احساس می‌کنم که یک خسارت عظیمی به دلیل محرومیت این رشته مهم هنری از توسعه کمی و کیفی به جامعه ما وارد می‌شود و نیازهای جامعه در این زمینه هنوز برآورده نشده است لذا برای این دیدار آماده شدم. حالا می‌بینم بحمدالله دیگر برادران و خواهران هم تشریف دارند و بعضی از شعرا و نویسندگان هم هستند که چه بهتر، ولی با اجازه آقایان و خانم‌ها و برادران و خواهران مایلم در حول و حوش همان مسئله‌ای که ذهن بنده را به خود مشغول کرده است، بحث کنم. البته قبلاً این را هم عرض بکنم که این مسئله نماز که برادر عزیزمان آقای نرائتی و دوستانشان به‌جد دنبال آن هستند خیلی مسئله مهمی است و واقعا جا دارد که ساعات متوالی و زیادی سرف تبیین آن در همه قشرها از جمله در میان هنرمندان عزیز بشود. قصد بنده این نیست که درباره مسترش نماز بحث کنم یا به آقایان و خواهران درباره این قضیه توصیه بکنم. بنده می‌خواهم یک چیز اساسی‌تری را مطرح بکنم و آن، اصل مسئله هنرهای نمایشی و سینما و رساندن کشور و جامعه به اهداف بود در این زمینه است. بیان فیلم و هنرهای نمایشی طور کلی بیان بسیار رسایی است و از دیگر بیان‌ها

به ساختن بمب اتمی می‌کنند. منتظر هستند که یک چیز کوچکی را مشاهده کنند تا بر اساس آن چیزهایی را از دستگاه‌های علمی و تکنولوژی و کارهای ما بفهمند. حتی آن‌ها هم باور نمی‌کنند که ما به این پیشرفت‌های علمی و صنعتی دست پیدا کرده باشیم در حالی که ما دست پیدا کردیم و توانستیم. دنیا با توان خود کوشش کرد تا ما را از بخش‌های مهمی از صنایع محروم بکند حتی مقدمات دور آن را اجازه ندادند که وارد کشور بشود و اجازه ندادند که معامله آن‌ها انجام بگیرد. ولی جوان‌های ما و عمدتاً جوان‌های مؤمن و انقلابی و پرانگیزه ما رفتند، فکر کردند، کار کردند و آنچه را که دشمن نمی‌خواست ما به آن‌ها دست پیدا کنیم، به بهترین وجه به دست آوردند و ما الآن در این زمینه‌ها توفیقاتی فراتر از حد تصور دوست و دشمن داریم، یک روزی هم این‌ها علنی و آشکار خواهد شد. در همه زمینه‌هایی که ما با جدیت وارد شدیم این‌جور است. هر جا که جوان‌ها و عناصر مؤمن و پرانگیزه و پرشور ما تصمیم گرفتند مانعی را از سر راه خود بردارند، توانستند. گاهی کارهایی شد که شبیه معجزه بود. اگر شما بخواهید مجموعه‌ای از این حوادث معجزه‌آمیز را مشاهده کنید باید یک نگاهی به پرونده جنگ ۸ ساله بیندازید. بیچاره آن کسانی هستند که خودشان را به دست خودشان از آن مجموعه عبرت‌انگیز و شوق‌انگیز دور نگه داشتند؛ آن‌ها اصلاً نمی‌دانند در این جنگ چه گذشت، چه شد و چه کردند. آن‌ها که از نزدیک شاهد قضایا بودند، معجزه ایمان و تصمیم و اراده بشری را به چشم خودشان مشاهده کردند. چه مانعی داشت که ما در زمینه هنرهای نمایشی هم که یک چیز وارداتی است با همان شور و شوق وارد می‌شدیم و در طول این ۱۵ سالی که بر ما گذشته است در دنیا مثل ستاره‌ای می‌درخشیدیم این سوال حقیقی بنده است. بنده معتقدم می‌شد این کار را کرد و الآن هم می‌شود. چرا ما باید از لحاظ سینما و کارهای مربوط به هنرهای نمایشی یک

جامعه درجه ۳ باشیم که متأسفانه امروز در مجموع این‌جور هستیم. البته آثار نادر بسیار خوبی در جامعه ما مشاهده می‌شود و من نمی‌خواهم کارهای ارزشمندی را که در گوشه و کنار، در زمینه ساختن فیلم‌ها و ارایه فیلم‌های بسیار خوب انجام گرفته نفی و انکار کنم. ما استعداد این کارها را داریم؛ ما هنرپیشه‌های بسیار خوب داریم. الان حقیقتاً در دنیای سینما هنرپیشه‌های خوبی وجود دارند. بعضی از قدیمی‌ها هنرپیشه‌های خوبی هستند و بعضی از هنرپیشه‌های جدید هم همین‌طور. کارگردان‌های خوبی هم داریم. البته قضاوت من در این مورد قضاوت یک بیننده معمولی فیلم و سینماست نه یک آدم کارشناس. اما من مدعی و متخیل این معنا هستم که می‌توان با ذوق چیزهایی را فهمید و می‌توان به‌عنوان یک مستمع تشخیص داد که آیا این بیان‌کننده، در بیان خود موفق است یا نه. به‌رحال کارهای خوبی وجود دارد اما میان آنچه که ما داریم و آنچه که امروز در سطح بالای این هنر در دنیا هست... که تا حدودی هم بعضی از آن‌ها برای ما منعکس می‌شود... ما خیلی عقب هستیم و این خیلی برای ما مایه تأسف است. ما هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ تهیه مایه‌های فیلم و فیلمنامه‌های خوب بسیار عقب هستیم. نتیجه این عقب‌ماندگی این است که اگر مردم ما بخواهند فیلم‌های خوبی را مشاهده بکنند باید سراغ فیلم‌های خارجی بروند. و دیگران بایستی برای ما فیلم بسازند. این هنر چیزی نیست که احتیاج به پیشرفت‌های شگرف صنعتی داشته باشد. این هنر چیزی است که عمدتاً به جوهر استعداد مربوط می‌شود و استعداد هم در جامعه ما زیاد و فراوان است. چه مانعی دارد که ما فرض کنیم هنرپیشه‌های برجسته‌ای مثل چارلی چاپلین در جامعه ما وجود داشته باشند؟ ملت ما مگر در کدام بخش از مسائل انسانی و زندگی از لحاظ استعداد و ارایه استعدادهای برجسته از ملت‌های دیگر کم‌تر بوده است؟ این مسئله اول ماست، و اگر بنده بخواهم از

مافی‌الضمیر خودم تعبیر کنم غم اول ما در باب مسائل مربوط به هنرهای نمایشی است. ما از هنرمندها و سینماگران خودمان توقع و انتظار داریم که هم‌چنان‌که ملت ما در بخش‌های گوناگون از لحاظ علمی و صنعتی و اجتماعی و سیاسی کارهای بزرگ و هنرنمایی کردند و نسل نومی ما در فضای انقلابی جامعه و با حضور مؤمنانه دل‌های پرشور توانسته است در این زمینه‌ها معجزه نشان بدهد، ما هم بایستی این‌کار را بکنیم. ما به آنچه که تا امروز رایج شده است قانع نیستیم و این برای ملت ما کم است.

بنده این را به شما عرض بکنم که به هیچ وجه دلم را خوش نمی‌کنم به این‌که در فلان مجمع جهانی، فلان فیلم ما مثلاً جایزه‌ای بگیرد. این‌ها چیزی نیست. این‌ها در مواردی هم با انگیزه‌های سیاسی همراه است. این‌ها بهترین فیلم‌های ما هم نیست و به نظر بنده گاهی هم سنو‌ظن برانگیز است. این‌ها چیزی نیست. ما باید از این جهت در دنیا حقیقتاً برجسته باشیم نه این‌که تنها دنیا در ما احساس برجستگی بکند. این یک استعدادی است که بی‌شک در جامعه ما وجود دارد ولی باید شکوفا بشود و باید کار بشود.

در این بخش من این را هم عرض بکنم که مسئولیت بسر عهده دو گروه است: یک گروه دست‌اندرکاران هنرهای نمایشی اعم از کسانی که بازی می‌کنند یا فیلمنامه می‌نویسند یا کارگردانی می‌کنند و به هر حال کسانی که مباشر این کارند. گروه دوم کسانی هستند که در مجموعه دولت و دستگاه‌های دولتی مسئول این‌گونه کارها هستند. این دو گروه، مخاطب عرایض ما هستند. البته گروه اول در درجه اول مسئول هستند چون کار، کار آن‌هاست و گروه دوم که پشتیبانی‌کننده و کمک‌کننده و زمینه‌سازند در درجه دوم مسئول هستند.

ما می‌خواهیم به‌طور خلاصه به کسانی که دست‌اندرکار مسائل نمایشی در این کشور هستند عرض

بکنیم که آقایان! هرچه تا حالا کردید مایه تشکر و سپاس است. دست شما درد نکند و خدا به شما قوت بدهد. کسانی که کارهای برجسته‌ای کردند حقیقتاً مشکور و مورد سپاسند اما این‌ها برای ما و برای این ملت کم است باید یک حرکت عظیم انجام بگیرد. باید این استعدادها شکوفا بشود. باید این جوان‌هایی که وقتی در گوشه و کنار وارد میدان می‌شوند و چشمه‌های زیبایی را نشان می‌دهند، به میزان زیاد و در کیفیت بالایی وارد این میدان بشوند. کار بایستی از لحاظ کیفی و کمی در حد اعلا انجام بگیرد.

مطلب دوم این است که هنر فیلم و سینما وقتی وارد کشور ما شد که سیاست حاکم بر این کشور دین‌زدایی بود. جهت فیلم‌هایی که در داخل کشور ساخته می‌شد و فیلم‌هایی که از خارج به کشور می‌آمد، جهت غیردینی و احیاناً ضد دینی بود. حالا ضد دینی که می‌گویم نه به این معنا که لزوماً در هر فیلمی بخواهند دین را رد بکنند منظور سوق‌دادن مردم به اخلاقیات غلط، به فساد اخلاقی و به ضد ارزش‌ها است. کلاً گرایش آن‌ها دین‌زدایی بود. این یک خسارت بزرگی برای کشور ما در یک برهه‌ای از زمان بوده است. دست‌اندرکاران هم، بعضی بی‌اعتقاد به دین و مبانی دینی بودند و بعضی دیگر هم اگر بی‌اعتقاد نبودند انگیزه‌ای نداشتند که برخلاف آن جریان و جهت حرکت بکنند و راه بروند. در حالی که در دنیا این جور نیست. در دنیای فیلم و سینما و در کشورهای دیگر، مسئله از این قرار نیست. سینما در خدمت هدف‌های گوناگونی است از جمله در مواردی در خدمت اهداف مسیحیت است. همین الان در داخل کشور ما و در دسترس مردم فیلم‌هایی وجود دارد که اگرچه هیچ‌گونه صراحتی در آن‌ها نیست اما در باطن مروج مسیحیت هستند و مسیحیت را ترویج می‌کنند. آن دستگاه و کمپانی که این فیلم را ساخته یا وابسته به کلیسا بوده و یا برای کلیسا کار می‌کرده است. مثلاً به او پول دادند و گفتند این فیلم

را برای ما بساز یا مثلاً فیلمنامه‌نویس یک گرایش مذهبی داشته‌اند. در آن فیلم‌ها اسمی هم از مسیحیت نمی‌آورند و نشانی هم از عبادت ویژه مسیحیت یا عقیده خاصی در مسیحیت نیست اما فیلم از اول تا آخر درباره مفاهیم مسیحیت یا مسائل مسیحیت یا موضوعات مربوط به مسیحیت است مثلاً یک کلیسا یا یک دیر یا یک کشیش را نشان می‌دهد که در چهره انسانی ناب و در سیمای آراسته مرد الهی و یک قدیس واقعی است. در حال کمک به کودکان یا تربیت عقب‌افتادگان یا محبت به ستم‌دیدگان و محرومان و یا مبارزه برای علم و پیشرفت‌های علمی است که البته همه آن‌ها هم دروغ است. واقعیت قضیه این نیست. آنچه که ما از سرگذشت مسیحیت و کلیسا و دیر می‌دانیم با آنچه که در فیلم‌ها نشان داده می‌شود کاملاً مغایر است. این‌ها حتی بخشی از واقعیت هم نیست. نه این‌که هیچ کشیشی در دنیای مسیحیت وجود ندارد که خوب یا مؤمن باشد یا دارای چهره معنوی باشد. در دنیای مسیحیت و در اکناف این دنیای بزرگ و در میان بندگان خدا از هر دین و مذهبی البته آدم‌های خوب، خدوم، سالم، صادق و نورانی هستند. در این شکی نیست اما تعمیم دادن یک خوبی در یک نقطه به همه جا به وسیله یک بیان هنری بسیار گیرا و جذاب و مؤثر مثل فیلم، دروغ است. مثلاً فرض بفرمایید در داستان بینوایان و یکتور هوگو خوب یک اسقفی در اول داستان هست که چهره ملکوتی خدایی و انسانی بسیار خوبی دارد اما یک نفر است، یک آدمی مثل و یکتور هوگو به هیچ وجه در صدد نیست که این را تعمیم بدهد. یک داستانی را بیان می‌کند که در یک گوشه‌ای از آن یک کشیشی و اسقفی هم هست که آدم خوبی است. همان و یکتور هوگو در داستان دیگری به نام گوژپشت نتردام چهره زشت یک کشیش را نشان می‌دهد که یک عنصر منفی و پلید است در عین این‌که یک عنصر کلیسا هم هست. در داستان‌های فراوان خود نویسندگان غربی از

این موارد زیاد است نه از آن‌ها که ضد دین‌اند، حتی از کسانی که انگیزه ضد دینی هم ندارند. یک داستان را من دو سه سال پیش خواندم که از یک نویسنده ایتالیایی ترجمه شده بود به نام «نام گل سرخ» که داستان یک دیر است. مربوط به دوران قرون وسطی است. ماجرای زندگی کشیش‌ها و انگیزه‌ها و روش‌ها و برخوردهای این‌ها را تشریح کرده است. با همه این واقعیت‌ها شما می‌بینید که مثلاً فلان بنگاه فیلم‌سازی در ایتالیا یا در هالیوود یا در فلان گوشه دنیا، نیلمی را در ترویج مسیحیت و سیمای نورانی و ملکوتی یک کشیش خیالی ساخته است. در دنیا این کارها را می‌کنند چرا ما نباید از این وسیله رسا و بلیغ برای آرایه بهترین حقایق عالم یعنی حقیقت دین بهترین استفاده را بکنیم؟ چرا این کار در فیلم‌های فارسی ضعیف است؟ این سؤال دوم من است. یا اگر درست‌تر بخواهم عرض بکنم! غم دوم من است که با شما مطرح می‌کنم. شما طرف و مخاطب این قضیه هستید. این چیزها را باید به شما گفت، به کسانی که دست‌اندرکار این هنر و مسئولین این هنر هستند. چرا وقتی که می‌نویسید، برترین هنر را به کار نمی‌برید برای این‌که یک چهره درستی از مفاهیم اسلامی و ارزش‌های اسلامی آرایه بکنید؟ چرا وقتی کارگردانی می‌کنید ولو در فیلمی که ارتباط با مسائل مذهبی ندارد، کارها و جریان امور و صحنه را جوری ترتیب نمی‌دهید که در آن یک ارزش دینی و یک مفهوم مذهبی جلوه پیدا کند و در چشم بیننده شیرین بیاید و حتی خدای نکرده احیائاً عکس این انجام می‌گیرد؟ ارزش‌های اسلامی والاترین ارزش‌ها و برترین حقایق است که یک انسان را می‌تواند به خود مجذوب و در مقابل خود خاضع بکند. ارزش معنویت با هیچ‌یک از ارزش‌های مادی قابل مقایسه نیست. اگر کسی وارد این مقوله بشود دیگر نیاز به استدلال ندارد و اگر کسی وارد این مقوله نشود، با هیچ استدلالی نمی‌توان او را با حقیقت آشنا کرد. ارزش ذکر و توجه به خدا و

عشق ورزیدن به خدا و کار و فداکاری برای خدا آن چنان گیرا، شیرین، جذاب و دلرباست که با هیچ یک از ارزش‌ها و زیبایی‌های مادی و جسمانی قابل مقایسه نیست. این‌ها را با چه زبانی می‌شود بیان کرد؟ جز با زبان هنر با هیچ زبانی نمی‌شود بیان کرد. زبان شعر البته زبانِ رسائی است. یک سلسله امتیازاتی دارد که در بقیه بخش‌های هنری نیست. اما نواقص و کمبودهایی هم دارد. زبانِ قصه نیز یک خصوصیات دیگری دارد ولی آن هم کمبودها و محدودیت‌ها و نواقص دیگری دارد. زبان موسیقی یک امتیازات دیگری دارد شمول دارد، جهانی است، جنبهٔ انسانی دارد و اما باز یک محدودیت‌ها و نواقص و ابهام‌هایی دارد و آن چنان که باید و شاید رسا و بلیغ نیست و گنگ است. در بین انواع و اقسام روش‌ها، شیوه‌ها، ابزارها و بیان‌های هنری، بیان نمایش در مجموع از همه رساتر، بلیغ‌تر و جالب‌تر است و امتیازات بیش‌تری دارد. ما امروز برای بیان دقیق‌ترین حقایق دینی مجبوریم از عادی‌ترین و نارساترین وسیله یعنی همین بیان معمولی استفاده بکنیم. بیان معمولی و حرف‌زدن معمولی بین دو نفر که بنشینند و با هم حرف بزنند مقداری ظرفیت دارد و همهٔ حقایق را منعکس نمی‌کند اما یک بیان هنری به‌خصوص مثل هنر نمایش ظرفیتی دارد که با حرف‌زدن عادی قابل مقایسه نیست. امروز روحانیون محترم و گویندگان مذهبی سخنرانی می‌کنند، منبر می‌روند، می‌نویسند و حقایق عالی را بیان می‌کنند اما این حقایق عالی با بیان، قابل انتقال نیست. اصلاً یک چیزهایی را با زبان معمولی نمی‌توان منتقل کرد. البته بیانی مثل قرآن که معجزه است، حساب دیگری دارد و آن هم هنری است. بیان قرآن اگر هنری نبود امکان نداشت بتواند این همه حقایق و مفاهیم را در خود بگنجاند. لذا هیچ ترجمه و تفسیر قرآنی قادر نیست که حقایق قرآنی را بفهماند. انسان باید به زبان و حتی با ریزه‌کاری‌های هنری آشنا باشد و البته در فضای معنوی هم قرار بگیرد تا بفهمد که قرآن چه می‌گوید. لذا خود

قرآن می‌گوید: «يَهْدِي بِمَنْ يَشَاءُ وَيُضِلُّ بِمَنْ يَشَاءُ» عده‌ای قرآن را می‌خوانند و هدایت می‌شوند و عده‌ای هم قرآن را می‌خوانند ولی گمراه می‌شوند چون از قرآن چیزی نمی‌فهمند و نمی‌توانند با قرآن ارتباط و اتصال برقرار کنند تا بتوانند آن مفاهیم را درک کنند. بیان قرآن بیان وافی است ولی شرایط خاصی لازم است تا انسان بتواند به معنای حقیقی کلمه مخاطب قرآن قرار بگیرد. فقط بیان هنری قادر است بسیاری از مفاهیم را بیان کند و مفاهیم والای دینی از این قبیل است. در دورانی که مهم‌ترین مسئله برای اهل بیت عصمت و طهارت (ع) مسئله ولایت و امامت بود و در مقابل آن‌ها دنیای پرزرق و برق قوی و پرشکوه ظاهری و مادی قرار داشت و در شرایطی که در مقابل فکر امامت اسلامی و شیعی، دستگاه خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس بود که هم زور و هم زر و هم شکوه ظاهری و ابزارهای گوناگون داشت. شما فکر می‌کنید به چه وسیله‌ای توانستند این اندیشهٔ والا را حفظ بکنند؟ به وسیلهٔ شعر و شعرای اهل بیت! لذا شما می‌بینید امام (ع) از یک شاعر که یقیناً از لحاظ وزانت معنوی و اعتقادی و دینی و علمی و تقوایی یک صدم فلان صحابی حضرت نیست، آن چنان تجلیل می‌کند که همه متحیر و مبهور می‌شوند. چرا امام (ع) به یک هنرمند این قدر اهمیت می‌دهد؟ مگر او کیست؟ مگر فرزوق یا کمیت چقدر معرفت و آگاهی و سواد و آشنایی به ائمه دارند؟ قطعاً معرفت آن‌ها از زراره و محمد بن مسلم و ابوبصیر و جمیل بن دراج و دیگران خیلی کم‌تر بود اما امام به آن‌ها بیش‌تر اهمیت می‌دهد. چرا؟ برای این‌که ابزاری که او در دست دارد و از آن برای حمل این امانت استفاده می‌کند منحصر به خود اوست دیگران از آن بهره‌ای ندارند. آن‌ها خیلی هم فضیلت دارند اما این کار عظیم از آن‌ها ساخته نیست. خصوصیت هنر این است. شما امروز می‌توانید این مفاهیم را با هنر نمایش بیان کنید. البته ما هنرهای گوناگونی داریم. ما هنر نقاشی، خط، موسیقی، قصه،

داستان، شعر و غیره داریم که با بعضی از آن‌ها هیچ آشنایی نداریم. در میان همه این‌ها در مجموع هنرهای نمایشی در شرایط کنونی جامعه ما توانایی و گسترش و بلاغ بیش‌تری دارند لذا مسئولیت سنگین‌تری هم دارند. شما باید حقایق اسلامی و اخلاقی و ارزش‌های والای اسلامی را که برترین ارزش‌هاست و هر انسان دارای عقل و انصافی هم آن را می‌پسندد در نمایش‌ها و فیلم‌ها تبیین کنید. نباید بگویند این چیزها را در فیلم نمی‌آورند. فیلم پیام دارد. این‌که من اسم چارلی چاپلین را بردم به این دلیل است که چند کار معروف او را آوردند و ما دیدیم. حقیقتاً کار عظیمی را که این مرد کرده ممکن نبود با زبانی غیر از هنر نمایش بیان کرد. مضمونی که در «عصر جدید» یا در «دیکتاتور بزرگ» هست او به بهترین شکل در فیلم بیان کرده است. شنیدم که این فیلم‌ها را خودش کارگردانی کرده، خودش بازی کرده و خودش هم نویسنده فیلمنامه بوده است. همه فیلم‌های خوب دنیا یک پیامی و حرفی برای گفتن دارند. آقایان و خانم‌ها و هنرمندان عزیزا حرف امروز ما چیست؟ این ملت ملتی است که قیام کرده برای این‌که رشته‌های وابستگی خود را از دنیای مستکبر و دنیای متفرعن و دنیای تحقیرکننده قطع کند. شما ببینید دنیای امروز، همین اروپایی‌های اتوکشیده و کراوات‌بسته مرتب و منظم و اودکلن شانه‌لیزه زده بابوسنی و هرزگوین و ساراپو که آن‌ها هم اروپایی هستند، چه می‌کنند. حقیقت اروپا در جنگ جهانی اول و دوم نهفته است. حقیقت اروپا در آن کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر است. هیتلر از کجا بود؟ از آفریقا بود؟ امروز هم اگر این‌ها از اهداف جهانی و فراروپایی فارغ بشوند، باز در داخل اروپا همان دعوها را دارند. طبیعت اروپایی‌ها این است. از دو هزار سال پیش به این طرف چه وقت آن‌ها با هم جنگ نداشتند؟ همین چند کشور چهاروجبی یا با خودشان جنگ داشتند یا با دیگران! آن روز که در داخل خودشان صلح و امنیت داشتند، در اکناف عالم مشغول چاپیدن انسان‌ها و کشورهای دیگر و کوبیدن الجزایر،

هند، مغرب، خاورمیانه و خالی کردن چاه‌های نفت ایران و دیگر کشورها بودند. شما به ظاهر این‌ها نگاه نکنید. البته این‌ها عالم هستند و شکی در این نیست و بنده هیچ وقت نمی‌خواهم این مسئله را به کل اروپایی‌ها تعمیم بدهم. انسان‌های خوب هم در اروپا هستند و چیزهای خوب هم در اروپا هست لیکن جمع‌بندی همان است که گفتم. اگر کسی بخواهد آن‌ها را تصویر بکند باید چهره یک دانشمند مخرب را نشان بدهد. اتفاقاً الان یادم آمد که داستان‌هایی هم هست که چهره یک دانشمند نابغه برجسته ولی خونخوار، مردم‌آزار و ویرانگر را تصویر کرده است. حالا این کشور و این ملت از دوران طولانی سلطه اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بیگانه، قیام کرده تا خودش را از وابستگی رها کند و با کمال شدت و مظلومیت هم در جنگ با سلطه‌گران است. کدام ارزش بالاتر از این است که شما این ملت را شاداب و سرزنده نگه دارید و به او الهام بدهید و او را در این مبارزه تشویق کنید؟ چه چیزی از این عزیزتر و والاتر است؟ این باید در آثار هنری و به‌خصوص در آثار نمایشی منعکس و منتقل بشود. این دارای زیربنای فکری است. شعار نیست، فلسفه‌ای دنبال آن است. فلسفه اسلامی با همه عظمت و عمق و شکوهش دنبال این فکر و این حرکت است. اگر این پشتوانه نبود فکر انقلابی قدرت مقاومت نداشت. ما این‌ها همه در دنیا دشمن داریم در عین حال روزبه‌روز الحمدلله قوی‌تر شدیم. مگر یک نظام نمی‌تواند بدون یک ریشه فلسفی محکم و پشتوانه فکری و اعتقادی قوی برپا بماند؟ این‌ها باید بیان شود. این هم نکته دوم که می‌خواستیم عرض بکنیم. البته ما کارهای خوبی را که در این مدت شده فراموش نمی‌کنیم. افسوس که من نمی‌خواهم از یکایک کارهایی که شده و اشخاصی که این کارها را کردند اسم بیاورم والا شاید می‌توانستم یک فهرست از اشخاصی که با کارهای خودشان حقیقتاً و عمیقاً بنده را خوشنود و راضی و ممنون کردند ارایه بدهم. در

هنرپیشه‌های ما، در فیلم‌نامه‌نویس‌های ما و در کارگردان‌های ما کسانی هستند که حقیقتاً کارهای خوبی را ارایه دادند چه کسانی که در سینمای جنگ کار کردند و دفاع مقدس را ترسیم کردند و چه آن‌ها که فراتر از آن، به ارزش‌های انسانی و اسلامی و ارزش‌های اصیل ایرانی توجه کردند و هنرمندی نشان دادند. بنده مستمع علاقه‌مندی در این زمینه‌ها هستم یعنی حقیقتاً مجذوب و ممنون اثر خوب می‌شوم. وقتی یک اثر خوب ببینم به آن دل می‌دهم و احساسات و عواطفم حقیقتاً مجذوب یک کار خوب هنری که به نظر و تشخیص و سلیقه و فهم من خوب است می‌شود. اگر می‌توانستم یک فهرستی را از نام‌های درخشان و یک سیاهه روشن و پراختخاری را از کارهای خوب عرض بکنم بدون این‌که اسم بیارم خیلی خوب بود. من به‌طور کلی از برادران و خواهرانی که این کارهای خوب را در چند سال اخیر ارایه کردند تشکر و سپاسگزاری می‌کنم و از آن‌ها خواهش می‌کنم که باز از این کارهای خوب ارایه کنند، جامعه را سیراب کنند. و باز از مسئولین محترم رادیو و تلویزیون و سیمای جمهوری اسلامی تشکر می‌کنم که در این اواخر حرکت خوبی را آغاز کرده و کارهای خوبی را ارایه داده است. بعضی از کارهایی که در سیمای جمهوری اسلامی ارایه می‌شود به ما مژده و بشارت آینده خوبی را می‌دهد. البته من به خود آقایان هم گفتم که این به معنای سپاسگزاری است از آنچه که هست نه به معنای رضایت و قناعت به آنچه که هست. هنوز بین این واقمیت و آنچه که باید باشد فاصله زیادی است. ولی خوب وقتی حرکت هست انسان خشنود است. آن‌جایی غم هست که سکون و رکود و عدم تحرک و عدم پیشرفت باشد. بحمدالله مشاهده می‌شود که حرکت هست و هم در تلویزیون و هم در رادیو چیزهایی ارایه می‌شود که نسبت به گذشته سرگرم‌کننده‌تر، جامع‌تر، پرمغزتر و بامعنی‌تر است و این مایه تشکر است. امیدواریم انشاءالله خداوند آقایان را

موفق بدارد. در پایان این را هم عرض بکنیم که همان‌طور که در اول صحبت عرض کردیم، این‌که ما صحبت امروز را منحصر به یک مجموعه از حُصار محترم کردیم به‌خاطر این نیست که برای رشته‌های دیگر هنری خدای نکرده، بهای کمی قائل باشیم، این جور نیست. هنر عزیز و والا است. هنر هدیه ارزشمند الهی به انسان است و هر انسانی که آن را داشته باشد وقتی که ارایه می‌کند، هدیه ارزشمندی است که به نوع بشر ارایه می‌دهد. هنر، جاودانه، عمومی و جهانی است. مخصوص و منحصر به یک قطعه از زمین و زمان نیست. این‌ها همه در جای خود مسلم و محفوظ است. بنده هم به رشته‌های گوناگون هنری ارادت دارم. البته انسان از بعضی هنرها سردر نمی‌آورد. ما در محیط آخوندی و طلبگی از خیلی از رشته‌های هنری کم‌ترین اطلاعی هم پیدا نکردیم. انسان از بعضی از رشته‌های هنری نمی‌تواند زیاد استفاده بکند. از بعضی به‌خاطر سابقه و آشنایی بیش‌تر استفاده می‌کنیم که این یک امر قهری و طبیعی است ولی به‌هرحال ما نسبت به همه کسانی که در زمینه هنر تلاش صادقانه و مخلصانه و خالصانه و دارای اهداف بلند و همراه با یک پیگیری انسانی جدی و مؤمنانه دارند، اخلاص و ارادت داریم و از همه آن‌ها تشکر می‌کنیم و امیدواریم خداوند انشاءالله همه شما برادران و خواهران عزیز را موفق و مؤید و مأجور بدارد.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»